

خونی که ۵۵ سال است می‌جوشد بازخوانی یادداشتی از محمد ملکی برای ۱۶ آذر

این نوشتار، بازخوانی یادداشتی از محمد ملکی است که برای ۱۶ آذر سال ۸۷ نوشته شده بوده است.

بسم‌الحق

با نام آزادی، آگاهی و برابری
۱۶ آذر ۳۲ همیشه گرامی باد

محمد رضا شاه که پس از کودتای انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با کمک کودتاگران به ایران بازگشت، اطرافیان به او گفته بودند مملکت برای ادامه سلطنت و تُرکتازی بی دردسر شما تا سالهای زیاد امن و امان است، مستبد می‌پنداشت همه چیز وفق مراد است و همه صداها را خاموش کرده اند و او قادر خواهد بود با قدرت و صلابت تحت حمایت بیگانگان و در یک محیط گورستانی شاهنشاهی!! راحت و آرام بخوابد که حافظان نظام بیدارند.

اما این پندار صد روز (۲۸ مرداد، ۱۶ آذر) نپائید که دانشگاه و دانشگاهیان پس از ضربه ی ۲۸ مرداد بار دیگر خود را باز یافتند و به پا ایستادند و جنگ بین استبداد و آزادی دگر بار آغاز شد. زیرا دانشجویان همه زن و مرد جنگ بودند و وارد میدان نبرد شدند. اگر چه سلاحشان تنها ایمان به آزادی و برابری بود، آنها به جنگ گلوله برخاسته بودند و اگر چه در این نبرد نابرابر خون سه آذر اهورایی (احمد قندچی، مهدی شریعت رضوی و مصطفی بزرگ نیا) صحن دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران را رنگین ساخت، اما این خونی بود که درخت آزادی را بارور ساخت و خواب دیکتاتور و اطرافیانش را برآشفست و تا امروز از جوشش باز ناپستاده است.

۵۵ سال پس از واقعه‌ی کشتار دانشجویان به دست شاه و عواملش، شعار مبارزه با استبداد هرگز فراموش نشد و اگر در سال ۱۳۴۱ دانشجویان بر سر در دانشگاه تهران شعار «اصلاحات آری، دیکتاتوری نه» را نصب کردند، با این شناخت بود که استبدادیان آنگاه که برای حفظ بقا اقتضا کند، خود را زیر شعارهای مردم پسندینهان می‌کنند و دم از اصلاح و اصلاحگری می‌زنند. غافل که این ترفند کارساز نیست و چهره کریه استبداد از پس ماسک اصلاحگری عیان می‌شود. شاه ۲۵ سال تلاش کرد تا کشتار ۱۶ آذر را از یادها ببرد و این روز (روز دانشجو) را دانشجویان و مردم به فراموشی سپارند، اما غافل که خون را می‌توان به‌ظاهر شست و دارها را برچید، اما آثار آن ابدیست و پاک‌ناشدنی.

۲۵ سال تلاش استبدادیان برای کمرنگ کردن (روز دانشجو) نه تنها به جایی نرسید که انسان‌های والائی چون گلسرخی، پویان، احمدزاده‌ها، شعاعیان و حنیف‌نژاد و جزئی و ... از دل دانشگاه برخاستند و خواب دیکتاتور را به کابوس تبدیل کردند و دیدیم در پایان عمر شاه، مردم دانشگاه را سنگر آزادی نام نهادند و از این سنگر دودمان استبدادیان را به باد دادند و از خون شهدا پاسداری نمودند و هرگز از شعار «مرگ بر دیکتاتور» و «زنده باد آزادی» کوتاه نیامدند.

اما برای دانشگاهیان مهم این نیست که چه کسی و در چه کسوتی استبداد پیشه می‌کند: شاه یا شیخ. می‌بینیم

پس از سقوط رژیم شاهی، دانشجویان پرتوان‌تر و مقاوم‌تر در برابر استبداد دینی ایستادند و با درس آموزی از حادثه ۱۶ آذر سال ۳۲ و یورش‌های وحشیانه دیگری که در زمان شاه به دانشگاه‌ها صورت گرفت، هرگز شعار «مرگ بر دیکتاتور و زنده باد آزادی» را فراموش نکردند و ۲۵ سال دوران شاهی را به ۳۰ سال دوران شیخی پیوند زدند تا دانشگاه پایگاهی باشد برای مبارزه‌ی همیشگی با استبدادیان.

عبرت آموز است که اگر شاه در آن ۲۵ سال استبدادگری جرات نکرد دانشگاه‌ها را برای مدت طولانی بر روی دانشجویان و استادان ببندد، نظام ولایتی بیش از یک سال و چند ماه (اسفند ۵۷ - اردیبهشت ۵۹) نتوانست دانشگاه مستقل و آزاد و معتقد به اداره شورائی و تکرنگرایی و آزادی عقیده و منتقد را تحمل کند و کوشید ابتدا پرچم «آزادی و تحقیق» را به پرچم «تسلیم و تقلید» تبدیل نماید. (وحدت حوزه و دانشگاه)

وقتی این ترفند را شکست خورده دید، به روی دانشگاهیان شمشیر کشید و با نام انقلاب فرهنگی و اسلامی کردن دانشگاه‌ها برای نخستین بار در تاریخ دانشگاه به مدت چند سال دانشگاه‌ها را با یک کودتا به روی دانشجویان و استادان بست و هزاران دانشجو و استاد را به زندان و شکنجه و اعدام سپرد و در تابستان سال ۶۷ کثیری از دانشجویان مجاهد و مبارز را حلق آویز کرد. با این پندار که با قطع درخت تنومند آزادی و ویران سازی سنگر آزادی، استبدادیان بتوانند با خیال راحت بکار خود ادامه دهند.

غافل که این درخت ریشه در عمق خاک دارد و بزودی جوانه‌های نو و شاداب آن سر از خاک در خواهد آورد و با شتاب تبدیل به شاخه‌های بارور خواهد شد و سر بر آسمان خواهد سائید و چنین شد که امروز شاهدیم. باری آن درختی که روز ۱۶ آذر سال ۳۲ در دانشگاه تهران ببار نشست، ریشه‌اش تا اقصا نقاط ایران گسترش یافت و هر روز از نقطه‌ای سر از خاک بر می‌آورد و رشد می‌کند و ببار می‌نشیند.

اگر دیروز به زندان کشیدن و شکنجه و کشتار دانشجویان توانست به ویرانی این سنگر بیانجامد، امروز هم به زندان فرستادن دانشجویان دانشگاه علامه و دانشجویان پلی تکنیک، دانشجویان دانشگاه شیراز و ... می‌تواند مانع مبارزه‌ی دانشجویی و طنین فریاد «مرگ بر استبداد و مستبد»، «دانشجو می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد» و «ما زن و مرد جنگیم، جنگ تا بجنگیم» گردد.

استبدادچیان مطمئن باشند خواب آشفته آن‌ها را شعارهای آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه دانشجویان آشفته‌تر خواهد ساخت و پیروزی حق بر باطل فرمان تاریخ است.

درود بر دانشجویان اسیر، ستاره دار، اخراجی و احضاری و محروم از تحصیل؛ سلام به نگهبانان سنگر آزادی؛ پیروز باد آزادی و برابری.